

از هرمنوتیک فلسفی گادامری تا ساختارشکنی دریدایی

فرزاد بالو^{*۱}

چکیده

در غالب پژوهش‌های انجام‌شده، هرمنوتیک فلسفی گادامری را در برابر ساختارشکنی دریدایی قرار داده‌اند و بر تفاوت‌ها و تقابلهایشان تأکید کرده‌اند. این پژوهش برآن است که با برقراری تناظر مفهومی میان این دو جریان مهم تفسیری معاصر، ضمن اشاره به تفاوت‌ها، همدلانه، و با توجه به آثار و نوشته‌های گادامر و دریدا، بر همانندی و همسویی‌های مفردات اندیشه‌هایشان تأمل و درنگ تازه‌ای داشته باشد؛ بدین‌منظور، مقاله حاضر به طرح و شرح تلقی گادامر و دریدا از مفاهیمی چون: زبان و نشانه، حقیقت و معنا، تفسیر، و روش پرداخته‌است و نشان می‌دهد که گادامر و دریدا در احکامی چون: هستی فی‌نفسه دارای اشتقاق و در خود متفاوت است، رد مدلول استعلایی، ظهور خودکفاترین وجه زبان در نوشتار، مخاطره‌آمیز بودن گفتار و نوشتار در ایجاد ابهام و فریب، عدم باور به تفسیر و حقیقت واحد، انضمامی و سیال بودن فهم، خلق و آفرینش معنا، نفی روش و مواردی دیگر، از جهت مناسبات فکری به هم نزدیک می‌شوند و با یکدیگر هم‌داستان‌اند. این پژوهش تلاش می‌کند پاره‌ای از بدفهمی‌های نظری رایج درباب هرمنوتیک فلسفی و ساختارشکنی را برطرف نماید.

واژگان کلیدی: گادامر، دریدا، هرمنوتیک فلسفی، ساختارشکنی.

* f.baloo@umz.ac.ir

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، ایران.